

سردار نامی اسلام، مالك اشتر

در طلیعه سال یازدهم مجله دینی و علمی مکتب اسلام نگارنده سلسله مقالات و نامه‌ها و فرمانهای تاریخی امام ع، تصمیم گرفت بزرگترین منشور جهان‌انداری یا فرمان امام (ع) به مالک اشتر نخعی را ترجمه و تفسیر کند. و مناسب دانست که نخست بیوگرافی کوتاهی از مالک اشتر را گرد باوفای مکتب امام ع را که این منشور بنام نامی او صادر شده در این شماره بنویسد تا خوانندگان گرامی با این سردار نامی جهان اسلام بیش از پیش آشنا شوند.

و قدم‌های قدم او گذاشته بود... و بر آستی که نمونه‌های از او شده بود، سیاستمداری باهوش، رهبری بزرگ و وزیمی کاردان و در عین حال قهرمانی چابک‌سوار، و پهلوانی شیر افکن و بی نظیر بود، در حرم و بردباری همچون کوه استوار و در جود و سخا، همچون آبر پر بار و باران‌زا.

در سیاستمداری شدت و خشونت و نرمش و ملامت را با هم توأم داشت، گاهی این را و گاه آن را آنجا که مقام مقتضی شدت و خشونت بود شدت عمل بخرج میداد، و آنجا که جای نرمی و ملامت بوده ملامت نشان میداد (۱) تا جائیکه امام (ع) در یار او میفرماید: «هرگز نباید ترسید که او سستی کند و ساقط شود، آنجا که سرعت عمل و شدت و احتیاط نزدیک تراست او کند و سستی نمی‌کند و جائیکه کندی نیکوتر است او تند نمی‌رود (۲)»

در حرم و بردباری او داستان معروف بهترین شهادت: در زمانیکه بزرگترین پستهای نظامی حکومت اسلامی را به عهده داشت و بطور ناشناس از بازاری می‌گذشت، لباس ساده در برداشت و با کمال فروتنی و تواضع راه می‌رفت.

یکی از بازاریها تفریح کنان بساحتی جسامت کرد، او را دهاتی فقیری تصور نموده بنابه تمسخر کلوخی (یادسته سبزی فاسدی) بسوی او پرتاب کرد. مالک خم به ابرو نیاورد و در شد، بازاری تبهکار نیز از شیرینکاری خود خندیده.

مردی بوی گفت : کسی را که مسخره کردی شناختی ؟ واو گفت : بگمانم راهگذاری غریب ودهاتی بود! و آن مرد گفت که سخت در اشتباهی ! این مرد ، سردار نامی اسلام مالک اشتر نخبی بود بازاری که کاملاً یاشتباه، خود پی برده بود ترسان و لرزان با کمال عجله دنبال مالک رفت مالک وارد مسجدی شده نماز میخواند، بازاری صبر کرد تا نماز او تمام شد سلام کرد و خود را روی قدمهای مالک انداخت پای او را می بوسید و غذر خواهی میکرد ، مالک گفت چرا اینطور میکنی ؟ واو پاسخ داد برای کار جاهلانهای که از من سرزد مالک گفت برخیز ! بخدا من بمسجد نیامدم مگر آنکه درباره تو دعا کنم ، دعا کنم خدا ترا ببخشد و اخلاقت را اصلاح کند (۱)

شجاعت مالک

در شجاعت و شهامت و ایمان مالک همین اندازه بس که امام (ع) مکرر میفرمود ای کاش در میان سپاه من دو نفر مانند مالک بود و ای کاش لا اقل یک نفر مانند مالک بود که درباره دشمن با مالک هم رای بود (۲)

ابن ابی الحدید سنی معتزلی میگوید: اگر کسی قسم یاد کند که خداوند در عرب و عجم قهرمانی دلیرتر از مالک اشتر نیافریده است بجز استادش علی ابن ابیطالب (ع) در این سوگند من او را گناهکار و گزافه گو نمیدانم (۳)

شهادت عایشه

جنگ جمل پایان یافته بود ، عایشه احوال خواهر زاده اش عبدالله زبیر را پرسید . (عبدالله در شجاعت و زیرکی و حيله گری ضرب المثل بود) گفتند او را دیدیم که به مصاف مالک اشتر میرفت ...

عایشه گفت ای وای بر اسماء ، بیچاره اسماء ... (اسماء مادر عبدالله زبیر و خواهر عایشه بود) مگر کسی که بجنگ مالک اشتر برود زنده بر میگردد؟

و اتفاقاً عبدالله با حيله گری توانست خود را در این جنگ از چنگال مالک نجات دهد (۴)

شهادت پیامبر بر ایمان مالک

ابن ابی الحدید می نویسد : محدثان روایتی از پیامبر نقل کرده اند که بهترین سند و گواه بر ایمان مالک اشتر است سپس آن حدیث را در ضمن داستان مفصلی از شهادت ابوذر غفاری نقل می کند که خلاصه آن چنین است پیامبر ص بجمعی از اصحاب که ابوذر میان آنها بود فرمود : یکی از شما غریباندر بیابانی از دنیا میرود ، آنگاه جماعتی از مومنان ، میرسند و او را کفن نموده بخاک می سپارند .

(۳ و ۲ و ۱) سفینه البحار

(۴) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

و تنها از میان آن چند نفر ، ابوذر غفاری در بیابان از دیار رفت و وعده‌ای از کاروانیان از جمله مالک اشتر و حجر بن عدی رسیدند و جنازه او را با احترام برداشتند (۱)

مالک شاعری توانا و خطیبی بی بدیل بود ، در عرصه صفین علاوه بر بازوی توانا و شمشیر آبدار خطابه‌های آتشین و حماسه‌های شورانگیز او نیز در دفاع از حق و حقیقت معجزه میکرد .

و اینک یکی از خطابه‌های کوتاه او در صفین

حمد و سپاس خدایا که آسمانهای بلند را آفرید و رحمانیت او عرش را زیر مهمیز در آورد آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست او را سپاس می‌گویم بر امتحان و آزمایش‌های نیکویش و بر نعمتهای پیاپی و بی‌دریش ، حمد و سپاس بسیار ، در هر صبح و شام ، و همیدانم که هر که را که خدا هدایت کند راه یافته است و هر که رانه گم شده و گمراه است .

او محمد (ص) را بر راستی و درستی فرستاد ، تا آئین او را بر تمام آئینها علی‌رغم مشرکان

غالب گرداند ...

سپس دست تقدیر و سر نوشت ما را بدین سر زده بین کشاند تا با دشمنان خدا و دشمنان خودمان معاویه و یاران‌ش پیکار کنیم ، خدای را بسی شکر که ما به فضل و نعمت پروردگار با قلبی پاک و آکنده از ایمان و بصیرتی کامل با آنها ملاقات میکنیم و از کارزار آنها امید ثواب و ایمنی از عذاب پروردگار را داریم .

پسر عموی پیامبر ، شمشیر بران خدا ، نخستین مؤمن ، آنکس که هیچکس پیش از او با پیامبر (ص) نماز نخوانده علی بن ابیطالب (ع) با ما است و پیشوا و رهبر ما هستیم ، هرگز گناهی از وی سر نزده ، دین خدا را او خوب فهمیده ، و بحدود و احکام الهی دانا و بصیر است ، پس در سایه چنین رهبری دانا بکوشید و حزم و احتیاط را از دست ندهید و بدانید که شما بر حقیقت و دشمنان تان بر باطل .

این افتخار برای شما بس که در این نبرد نزدیک صد نفر از دلاوران صحنه بدر ، بشاه همدست و همدستانند غیر از سایر اصحاب پیامبر که جزو یاران شما هستند ولی توفیق شرکت در غزوه بدر را نداشته‌اند .

چه افتخاری از این بالاتر که همان پرچمهایی که در رکاب پیامبر (ص) در اهتزاز بود ، هم اینک در اردوی شما در اهتزاز است و همان پرچمداران در میان شما هستند .

و چه ننگی برای دشمنان از این بیشتر که پرچمهایی که علیه پیامبر افرشته شده بودند اکنون در میان دشمنان شما افرشته است و کسانی که سالها آن پرچمها را بردوش کشیده و با حضرتش جنگیده بودند اکنون بدفاع از معاویه با شامی جنگند

(۱) شرح ابن ابی الحدید بنقل از استیعاب

پنابراین هیچ زنده‌دلی، در لزوم پیکار با آنان دچار تردید و دودلی نمی‌شود، آری مرده
دلان آزمیازده با معاویه‌ها بازمی‌ایستند، و زنده‌دلان از معرکه نبرد نمی‌ترسند، چه دوره بیشتر
در پیش نیست یافتن و پیروزی و یابارک و شهادت در راه خدا، خدا ما و شما را حفظ و حراست کند آن-
چنانکه پرهیز کاران و مطیعان را حفظ می‌کند و خدا طاعت و فرمانبرداریش را بدلهای ما الهام
کند و ازاو می‌خواهم که شما و مرا یبارزد... (۱)

* * *

حیله گر شام معاویه شنید که مالک از طرف امام باستانداری مصر برگزیده شده به آن سوی
حرکت می‌کند او که دل خونینی از مالک داشت و سالها نقشه قتل ناجوانمردانه او را می‌کشید
بفرماندار «قلزم» محلی که سر راه مالک به مصر بود نامه‌ای محرمانه نوشت و علی زهر آلود
همراه آن فرستاد و او را با وعده‌های فراوان و تطمیع بسیار وادار کرد که هنگام ورود مالک به
«قلزم» او را همان نمود با همان غسل ویرا مسموم سازد وقتی فرماندار جنایتکار «قلزم»
فریفته شده و قول مساعد داد حیله گر شام از این جنایت استفاده سیاسی دیگری نیز نموده خود را
مستجاب الذعوه جلوه داد!

در حضور جمعیت مذهب رفت و گفت: من در باره مالک اشتر که شمشیرش بسیاری از شما را از
پای در آورده نفرین می‌کنم و شما هم آمین بگوئید تا خدا او را مرگ دهد... و سپس نفرین کرد و
مردم آمین گفتند...

طولی نکشید که فرماندار جنایتکار قلزم موفقیت خود را بسمع معاویه رساند... حیله گر
شام گفت: علی (ع) دوست داشت یکی در صفین جدا شد و مقصودش عمار یاسر بود و دیگری نیز
بدعای شما قطع شد... خدا مالک را کشت!! (۲)

و این است معنی آنچه در اسلحه می‌گوید: سیاست در عرف هیئت حاکمه عبارت است از علم
خر کردن توده‌ها (۳)

وقتی خیر شهادت مالک به امام (ع) رسید فرمود: بخدا مالک برای من چنان بود که من، برای
رسول خدا (ص) او اگر کوه بود کوهی مستحکم بود، و اگر در صلابت ایمان همچون سنگ بود سنگی
سخت بود، مالکا: بخدا که مرگ توجّهانی را تکان داد شایسته است که در عزای تو چشمها گریان
شود «انالله وانا الیه راجعون والحمد لله رب العالمین» خدا یبارک او را بحساب تومی گذارم،
چه مرگ او از مصیبت‌های روزگار بود، خدای مالک را رحمت کند که بنهش و فاکر دتا روزگارش
سر آمد و بملاقات پروردگارش شتافت با اینکه پس از مصیبت پیامبر (ص) من خودم را برای تحمل
مصائب آماده کرده بودم ولی باید اقرار کنم که مرگ مالک مصیبت بزرگی بود

(۱) الراعی والرعیه (۲) سفینه البحار

(۳) تاریخ فلسفه سیاسی بازار گاد